



بیانات در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران - 16 / مرداد / 1390

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و آله الأطيبين الأطهريين المنتجبين
سيما بقيّة الله في الأرضين.

به برادران و خواهران عزیز، مسئولین زحمتکش و دلسوز کشور خوشامد عرض میکنم؛ ان شاء الله خداوند این ماه شریف را بر همه‌ی شما و بر ملت ایران مبارک بفرماید. خدا را سپاسگزاریم که يك سال دیگر به ما فرصت و مهلت داد تا باز بتوانیم این مجلس صمیمی و گرم را تشکیل بدهیم و درباره‌ی مسائل مبتلابه و مهم کشور مطالبی را بشنویم و بگوئیم.

من عرایض را به سه قسمت تقسیم میکنم: بخش اول، تذکراتی است که در درجه‌ی اول خود این حقیر احتیاج دارم به اینکه به این تذکرات توجه کنم، که ان شاء الله الهام از معنویت ماه رمضان باشد. يك قسمت هم درباره‌ی مسائل کشور با يك نگاه کلی‌تری است. در قسمت آخر هم اگر ان شاء الله وقت شد، يك اشاره‌ای به مسائل حول و حوش خودمان و مسائل منطقه خواهیم کرد.

مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی - عارف معروف و مشهور و فقیه بزرگوار - در کتاب شریف «المراقبات» شان میفرمایند: روزه يك هدیه‌ی الهی است که خدای متعال این را به بندگان خود و به مؤمنین هدیه کرده است. تعبیر ایشان این است که: «الصوم ليس تكليفا بل تشریف»؛ روزه را به چشم يك تکلیف نگاه نکنید؛ به شکل يك تشریف و تکریم نگاه کنید، که «یوجب شکرا بحسبه»؛ این توجه به فریضه‌ی روزه - که تکریم الهی نسبت به بندگان است - خودش مستوجب شکر است؛ باید خدا را سپاسگزاری کرد. ایشان برای گرسنگی و تشنگی که مؤمنین در ماه رمضان خودشان را ملتزم به آن میدانند، فوائد متعددی را بیان میکنند که متخذ از روایات و برخاسته‌ی از دل نورانی این مرد بزرگ است. از جمله‌ی آنها، یا اهمّ آنها - که ایشان خودشان میگویند این خاصیت از همه مهمتر است - این است که میگویند این گرسنگی و تشنگی يك صفائی به دل میبخشد که این صفای قلبی زمینه را فراهم میکند برای تفکر، که «تفكر ساعة خير من عبادة سنة» (1) این تفکر از نوع تفکر مراجعه‌ی به باطن و روح و دل انسان است که حقایق را روشن میکند و باب حکمت را بر روی انسان میگذارد. از این باید استفاده کرد. درباره‌ی عمر فکر کنیم. عمر سرمایه‌ی اصلی هر انسانی است. همه‌ی خیرات به وسیله‌ی عمر - همین ساعات زودگذر - به دست می‌آید؛ این سرمایه است که میتواند سعادت ابدی و بهشت جاودان را برای انسان تدارک ببیند. درباره‌ی این عمر فکر کنیم. گذر عمر را ببینیم. ناپایداری ساعات زندگی و روزها و شبهای اوقات عمر را احساس کنیم. به این گذر زمان توجه کنیم؛ «عمر، برف است و آفتاب تموز». لحظه به لحظه از این سرمایه دارد کاسته میشود؛ و این در حالی است که این سرمایه، همه چیز ماست برای کسب سعادت اخروی؛ چه جوری مصرفش میکنیم، در کجا مصرفش میکنیم، در چه راهی آن را خرج میکنیم؟

تفکر در باب مرگ، عبور از این عالم، لحظه‌ی خروج روح از بدن و ملاقات جناب ملك الموت؛ این لحظه برای همه‌ی ما پیش می‌آید؛ «كلّ نفس ذائقة الموت»؛ (2) همه، این را میچشیم. حال ما در آن لحظه چگونه است؟ دل ما در آن لحظه در چه حال است؟ اینها نکاتی است که در خور تدبیر و تأمل است. فکر در این زمینه‌ها، از جمله‌ی تفکر لازم و اساسی و ضروری است.

يك زمینه‌ی دیگر برای تفکر، همین دعاهاست. مضامینی که در دعاهاى مؤثر هست، فوق‌العاده است. ایشان در همین «مراقبات» میفرمایند: حقایق و معارفی که در ادعیه‌ی رسیده‌ی از معصومین (علیهم‌السلام) وجود دارد، يك دهم آن در همه‌ی روایات و خطب رسیده‌ی از معصومین (علیهم‌السلام) وجود ندارد؛ جز آن روایات توحیدی و



خطب توحیدی. این دعاها خیلی اهمیت دارد.

من حالا فقره‌ای از يك دعائی را در نظر گرفته‌ام که چند دقیقه‌ای بعضی از جملات آن را عرض بکنم و تکراری باشد برای آن کسانی که شنیده‌اند، و تذکری باشد برای آن کسانی که نشنیده‌اند: دعای بیستم صحیفه‌ی سجادیه؛ دعای شریف معروف به مکارم الاخلاق.

اول این دعا میفرماید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و حلّنی بحلیة الصّالحین و البسنی زینة المتّقین»؛ آرایش بندگان صالح را به من عنایت کن، من را زینت بده به زینت صالحین، و زیور متّقین را به من عنایت بفرما. یعنی من را جزو بندگان صالح و متّقین و پرهیزگاران قرار بده. بعد درباره‌ی متّقین خصوصیات را ذکر میکند، که اینکه میگوئیم زیور متّقین را به من عنایت کن، من را مزین به زینت متّقین کن، یعنی چه. در چه چیزی ما به زینت متّقین و پرهیزگاران زیور پیدا کنیم و نزدیک شویم؟ معمولاً وقتی صحبت تقوا به نظر می‌آید، اجتناب از گناهان فردی و انجام عبادات و این چیزها به ذهن متبادر میشود - که البته آنها یقیناً هست؛ شکی نیست - اما اینجا امام سجاد (علیه الصّلاة و السّلام) بیست و دو سه مطلب را در ذیل این فقره بیان میکنند که ماها را متوجه به ابعاد جدیدی از معنای تقوا، مفهوم تقوا و مصداق تقوا میکند.

«و البسنی زینة المتّقین» در این چیزها: اول، «فی بسط العدل»؛ گستردن عدالت. عدالت را در میان جامعه مستقر کنیم؛ عدالت قضائی، عدالت به معنای تقسیم منابع حیاتی کشور میان آحاد مردم، عدالت به معنای تقسیم درست فرصتها میان مردم. تقوائی که از ما انتظار میرود، جزو پایه‌ها و مبانی این تقواست.

«و کظم الغیظ»؛ فرو خوردن خشم. يك وقت هست که شما يك فرد معمولی متعارفی هستید، خشم شما نسبت به يك برادر دینی است، نسبت به یکی از اهل خانواده است، نسبت به یکی از کارکنانتان است - کظم غیظ خیلی فضیلت دارد؛ «و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس» (3) - يك وقت هم هست که شما يك مسئول اجتماعی هستید، جایگاهی دارید؛ حرکت شما، اثبات و نفی شما، قول و فعل شما در جامعه اثر میگذارد؛ در يك چنین شرائطی، خشم شما دیگر با خشم يك آدم معمولی برابر نیست. علیه کسانی، علیه جریانی خشمگین می‌شویم و حرفی می‌زنیم؛ آثار اینچنین خشمی با آثار يك خشم معمولی که حالا انسان بر فرض خشمگین میشود و يك نفر را کتک می‌زند، خیلی متفاوت است. کظم غیظ؛ خشم را فرو بخورید؛ کار از روی خشم انجام نگیرد. ممکن است شما با يك کسی، با يك جریانی، با يك مجموعه‌ای موافق نباشید؛ اینجا استدلال و منطق حاکم باشد؛ اگر این استدلال و منطق آمیخته شد با خشم، کار را خراب میکند؛ تجاوز از حد انجام میگیرد، اسراف به وقوع می‌پیوندد؛ «رتنا اغفرلنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا». (4) اسراف یعنی زیاده‌روی.

«و اطفاء الثائرة»؛ یکی از کارهایی که لازمه‌ی تقوای ماست، فرو نشانیدن آتش است. این شعله‌ور شدن آتش - مراد، همین آتشیهای اختلافاتی است که بین مجموعه‌ها هست، بین گروه‌ها هست، بین دستگاه‌ها هست - در حکم آتش سوزان است. سعی همه باید این باشد که اطفاء کنند. نباید بر روی آتش بنزین پاشید، نباید آتشیها را مشتعل کرد. اینکه ما مکرر در مکرر توصیه می‌کنیم به دوستان، به مسئولین، به کسانی که تربیون دارند، به کسانی که حرفشان یا به طور عموم یا در بخشی از فضای کشور منعکس میشود، که گفته‌ها را، زبانها را، اظهارات را، تعبیرات را کنترل و مراقبت کنند، به خاطر این است. گاهی اوقات يك تعبیری نه فقط ضد اطفاء نائره است، بلکه مشتعل کردن هرچه بیشتر نائره است؛ اطفاء نیست، بلکه ضد اطفاء است.

«و ضمّ اهل الفرقة»؛ این کسانی که از جماعت مسلمین جدا میشوند، از جماعت کشور فاصله میگیرند، کوشش کنید اینها را نزدیک کنید، منضم کنید. کسانی که میانه‌ی راه هستند، اینها را به منزل مطلوب برسانید. نگذاریم با رفتار ما، با عمل ما، با اظهارات ما، با منش ما، کسانی که يك ایمان نیمه‌کاره‌ای دارند، بکلی از ایمان بپزند؛ کسانی که نیمه‌ارتباطی با نظام دارند، از نظام منقطع شوند. عکس این عمل کنیم؛ کسانی که در نیمه‌ی راه هستند، اینها را



جذب کنیم. مصداقهای تقوا و شعب تقوا اینهاست.

«و اصلاح ذات البین»؛ میانه‌ی افراد را اگر اختلافی وجود دارد، اصلاح کنیم. «و افشاء العارفة و ستر العائبة»؛ درباره‌ی اشخاص، نقاط مثبت را، نقاط خوب را افشاء کنیم، منتشر کنیم. از کسی، از مسئولی کار خوبی سراغ دارید، این را بیان کنید و بگوئید. نقطه‌ی مقابل: اگر چنانچه نقطه‌ی منفی‌ای سراغ دارید، این را افشاء نکنید. افشاء نکردن معنایش این نیست که نهی از منکر نکنید؛ چرا، به خود آن کسی که به کارش اشکالی وارد است و باید ایراد گرفته شود، گفته بشود؛ اما افشاء کردن این چیزها مصلحت نیست. در این باره صحبت‌های زیادی هست. این یک بخشی از این دعاست. بیست و دو سه مطلب بود که حالا این شش هفت تایش را اجمالاً عرض کردیم. دل‌هامان را به این سمت ببریم. از خدا بخواهیم که «البسنی زینة المتقین»؛ آرایش متقین را به ما بدهد. بالاخره چاره جز این نیست. روزه هم در قرآن «لعلکم تتقون» (5) است؛ روزه را واجب فرمود برای اینکه ما تقوا پیشه کنیم. از جمله‌ی موارد تقوا اینهاست. این، آن بخش اولی که عرض کردیم.

بخش دوم، یک برآورد کلی از وضع کشور است. خب، این گزارش بسیار خوب و مبسوطی که رئیس جمهور محترم دادند، گویا بود. نقاط برجسته و روشنی در این گزارش وجود داشت و چقدر خوب است که این مطالب و این اطلاعات به گوش مردم برسد و همه بدانند چه زحماتی کشیده شده، چه خدماتی انجام گرفته. من با یک نگاه دیگری مسائل کلی کشور را مطرح میکنم، و این برای ما مهم است. چرا مهم است؟ اولاً اطلاع از وضع کلی کشور و اینکه ما کجا قرار داریم، به کجا رسیده‌ایم، از کدام طرف باید برویم، خیلی مهم است، همیشه مهم است؛ لیکن امروز بالخصوص اهمیت بیشتری دارد و شاید بشود گفت به خاطر اوضاعی که بر دنیا حاکم است، اهمیت مضاعفی دارد. اولاً اوضاع منطقه یک اوضاع کاملاً بی‌سابقه‌ای است. بیداری اسلامی و حادثه‌ی عظیمی که در منطقه به وجود آمده است، این یک چیزی است که از اول انقلاب تا امروز در حیات جمهوری اسلامی شبیه این یا چیزی نزدیک به این مطلقاً سابقه ندارد؛ کار بزرگی انجام گرفته، حادثه‌ی بزرگی اتفاق افتاده. این که ملتی مثل ملت مصر، این حرکت عظیم را انجام بدهند، رژیم را ساقط کنند، بعد شعارهای اسلامی بدهند، موجودیت حکومت جعلی یهودی و صهیونیستی را اوضاع منطقه اینجور تهدید کند، اینها چیزهائی است که اصلاً در ارزیابی‌های متعارف نمیگنجد؛ خیلی چیز عظیمی است. خب، ما در یک چنین شرائطی قرار گرفتیم که برای جمهوری اسلامی یک افق روشن عجیبی را ترسیم میکند. وضع دنیا هم فراتر از منطقه، باز یک وضع بی‌سابقه‌ای است. بحران اقتصادی عجیبی که گریبان دولتهای مستکبر غربی را اینجور محکم چسبیده و دارد تکان میدهد، این هم چیز فوق‌العاده‌ای است؛ این هم چیزی است که به‌آسانی نمیشود از آن گذشت. این تحلیلهائی که شما ملاحظه میکنید غربی‌ها راجع به بحران اقتصادی آمریکا و بعضی از کشورهای اروپا و اعلام خطری که نسبت به آینده میکنند، بخشی از قضایاست؛ همه‌ی مطالب گفته نمیشود. اتاقهای فکر و سیاست‌سازان پشت پرده، طراحان مسائل جهانی در کشورهای قدرتمند عالم - که عمده‌ی رسانه‌ها هم دست آنهاست - راضی نیستند که ابعاد این بحران برای مردم دنیا آشکار شود؛ والا ابعاد بحران خیلی بالاتر از این حرفهاست؛ که حالا اگر ان‌شاءالله در آخر صحبت وقت باقی ماند، من چند جمله‌ای عرض خواهم کرد. یک مسئله‌ی دیگر، رشد جریانهای افراطی و جریانهای تروریستی در غرب و بخصوص در اروپاست؛ از نئونازی‌های اروپا بگیرید تا نئونکانهای آمریکا، که دولت قبلی آمریکا از همینها بود؛ اینها صریحاً اعلام افراطی‌گری میکنند. رئیس جمهور سبکسر قبلی آمریکا علناً اعلام کرد که جنگ صلیبی در پیش است؛ آغاز جنگ صلیبی را اعلام کرد! دیگر از این افراطی‌گری بالاتر معنی ندارد. بعد هم حمله کردند به دو تا کشور اسلامی. کارهای دیگری هم در برنامه‌هاشان بود که خداوند به آنها مهلت نداد و شکست خوردند. خب، اینها مسائل مهمی است. این حادثه‌ای که در نروژ اتفاق افتاد، نباید آن را به صورت یک حادثه‌ی موردی دید. اینجور حوادث غالباً معلول جریانهای طولانی‌ای است که یک جا خودش را نشان میدهد و بروز میکند، و بروز کرد. حالا چقدر بتوانند کنترل کنند، جلوییش را بگیرند، از ادامه‌اش



جلوگیری کنند، این موکول به آینده است؛ باید دید و مطمئن شد؛ که نمیتوانند هم. کما اینکه نئونازی‌ها اول در یک نقطه‌ی از اروپا شروع کردند، بعد یواش یواش توسعه پیدا کردند و امروز در خیلی از کشورهای اروپا این جریانهای نئونازی با روشهای تروریستی، با روشهای خشن دارند اظهار وجود میکنند.

خب، در یک چنین شرائطی، ما باید خودمان را یک بازشناسی بکنیم، ببینیم ما در چه وضعی هستیم. شرائط مهمی بر دنیا حاکم است که اینها میتواند فرصتهای بزرگی را در پیش روی ما قرار بدهد. این فرصتها را اگر نبینیم، اگر شناسیم، اگر از آن درست استفاده نکنیم، اگر بهنگام به سراغ این فرصتها نرویم، ضرر خواهیم کرد. گاهی هم هست که از دست دادن یک فرصت، خودش میشود یک تهدید، خودش موجب عقب‌ماندگی است. لذا بد نیست که از این جهت یک نگاه جمعی و کلی و عمومی به مسائل کشور بکنیم. البته در این نگاه کلی بایستی واقع‌بینانه نگاه کنیم؛ خودمان را نبایستی دچار خطا کنیم؛ یکسونگری نکنیم. ما نقاط مثبتی داریم، نقاط منفی‌ای هم داریم؛ هر دو را ببینیم. گاهی فقط نگاه منفی غلبه داده میشود. امروز متأسفانه انسان مشاهده میکند که در بین برخی مسئولین و نخبگان سیاسی و غیره کانه مد شده است که نگاه، نگاه بدبینانه باشد؛ نگاه منفی باشد؛ نقاط مثبت را نبینند؛ روی نقاط منفی تکیه کنند. در رسانه‌ها و غیررسانه‌ها مرتباً منفی‌بافی میشود. تا انسان میگوید هم چرا، میگویند آقا شما نمی‌گذارید ما واقعیات را بگوئیم. می‌گوئید سیاه‌نمائی است، می‌گوئید فلان است؛ ما می‌خواهیم حقایق را بگوئیم. نه، این یکسونگری است. خب، اگر فرض بفرمائید یک واحد تولیدی دچار یک اشکالی میشود و شما می‌خواهید به عنوان یک نگاه واقع‌بینانه آن را بیان کنید، بسیار خوب، در کنارش مثلاً دو تا واحد تولیدی هم ایجاد شده. اگر این نقطه‌ی مثبت را بیان کنیم، یک جور مسائل کشور را می‌فهمیم؛ اگر این نقطه‌ی مثبت را بیان نکنیم، مسائل کشور را جور دیگری خواهیم فهمید. اگر فقط نقاط منفی را مشاهده کنیم - که البته نقاط منفی وجود دارد - این طبعاً واقع‌بینی نیست؛ این برآورد درستی از اوضاع کشور به ما نخواهد داد؛ منجر به ناامیدی میشود؛ ضرر اجتماعی‌اش هم این است.

بنده روزها ده بیست تا روزنامه را معمولاً همین طور یک مروری میکنم. بعضی از روزنامه‌ها هر روزی چهار تا، پنج تا تیتیر دارند که هر کدام از این تیتیرها کافی است دل یک آدم ضعیف را بلرزاند؛ منفی، منفی، منفی، منفی! این کار را دوست میدارند. حالا اغراض سیاسی است، اغراض جذب مشتری است؛ هرچه هست، نمیدانیم؛ کسانی را متهم نمی‌کنیم؛ اما این واقعیت است، این غلط است. غلبه دادن نگاه منفی، خلاف واقع‌بینی است؛ موجب ناامیدی است.

نقطه‌ی مقابلش هم همین جور است. یعنی غلبه دادن نگاه مثبت، بدون دیدن نقطه‌ی منفی، این هم گمراه کننده است؛ موجب یک رضایتی در انسان میشود که احیاناً این رضایت، رضایت کاذب است؛ این هم درست نیست. نقاط منفی را هم باید در کنار نقاط مثبت دید. این کار را کشور و نظام توانسته انجام بدهد، این کار را نتوانسته انجام بدهد؛ این دو تا را در کنار هم ببینیم. بنابراین اگر بخواهیم اوضاع کشور را درست به دست بیاوریم، باید نقاط منفی و نقاط مثبت را در کنار هم مشاهده کنیم.

خب، این بحث طولانی‌ای لازم دارد. من خواهم این است که مسئولان، نخبگان، دانشگاهیان و حوزویان بنشینند روی این بحث کار کنند. من امروز یک سررشته‌ی مختصری را مطرح میکنم، اما این کار طولانی‌ای لازم دارد. بنشینند یک فهرستی از نقاط مثبت، یک فهرستی از نقاط منفی تهیه کنند. این نقاط مثبت ظرفیتها را به ما نشان خواهد داد که ما چه ظرفیتها و چه امکاناتی در کشور داریم. آن ستون نقاط منفی اولویتها را به ما نشان خواهد داد که چه کارهایی را باید بکنیم. وقتی که این دو تا را در کنار هم گذاشتیم، این میتواند راه ما را روشن کند؛ بفهمیم چه کار کنیم.

من اینجا پنج شش نقطه را نوشتم، که اینها محصول یک حرکت مستمر به‌هم‌پیوسته‌ی نظام جمهوری اسلامی در



طول سی و دو سال است، که البته فراز و نشیب داشته است؛ یعنی بعضی سالها، بعضی دوره‌ها، بعضی دولت‌ها بهتر، بعضی‌ها عقب‌تر؛ لیکن مجموعاً در طول این مدت، ما این نقاط مثبت را داشتیم.

اولین نقطه‌ی مثبت و نقطه‌ی قوت نظام این است که نظام ثابت کرده است که توانائی غلبه‌ی بر تهدیدها را دارد؛ این خیلی چیز مهمی است. ما در طول این سی و دو سال تهدیدهای فراوانی داشتیم - تهدید سیاسی، تهدید امنیتی، تهدید نظامی، تهدید اقتصادی - لازمی این تهدیدها این بوده است که نظام ضربه بخورد. البته آن‌ها میخواستند نظام را ساقط کنند - حالا این، دور از دسترسشان بود - لاقلاً نظام را عقب نگه دارند، کشور را عقب نگه دارند. نظام بر همه‌ی این تهدیدها غلبه پیدا کرده است؛ یک نمونه‌اش جنگ تحمیلی بود، یک نمونه‌اش حرکات آمریکائی‌ها بود، یک نمونه‌اش تحریمهای گوناگون بود. بعضی از اینها مستقیماً از طرف بیگانگان بود؛ مثل تحریمها. تحریمها سالهای متمادی وجود داشته است، اما سالهای اخیر شدت پیدا کرده؛ خودشان گفتند تحریم فلج‌کننده. چه به کمک سازمان ملل - که در اختیار خودشان بود - و چه مستقلاً، این تحریمها را تحمیل کردند. اینها مربوط به بیگانگان بود، که مستقیماً آنها دخالت داشتند. تهدیدهایی هم بود که زمینه‌های داخلی داشت؛ اگرچه دشمن هم میتواند از آنها استفاده کند؛ مثل مسئله‌ی قومیتها در کشور. نظام بر همه‌ی اینها غلبه کرد. امروز قومیت‌های گوناگون کشور ما، همه برادروار در کنار هم دارند زندگی میکنند؛ احساس اتصال به نظام و دلبستگی به نظام در همه‌ی آنها محسوس و مشهود است. به نظر من این یکی از مهمترین نقطه‌هاست. ما در محاسبه‌ی نقاط قوت نظام باید این را در نظر بگیریم. نظامی تنها، بدون پشتیبان بین‌المللی، با دشمنی قدرتمندترین قدرتمندان مادی جهانی، در طول سی و دو سال با تهدیدهای متوالی و پی‌درپی مواجه بوده، اما بر همه‌ی این تهدیدها فائق آمده؛ این خیلی نقطه‌ی مهمی است. به نظر من نقطه‌ی قوت درجه‌ی اول نظام این است.

دوم: اعتماد میان مردم و نظام. کمتر کشوری در دنیا وجود دارد که اعتمادی را که مردم ایران نسبت به نظام جمهوری اسلامی دارند، نسبت به نظام حکومتی خود داشته باشند. دلیل این اعتماد هم همین پدیده‌های روشنی است که جلوی چشم همه است. باز یک عده‌ای اینها را نمی‌بینند، هی دم از بی‌اعتمادی مردم می‌زنند؛ نخیر، مردم به نظام اعتماد دارند. یک دلیل، همین انتخابات دو سال قبل است که بیش از هشتاد درصد از مردمی که حق رأی داشتند و قادر به رأی دادن بودند، در انتخابات شرکت کردند. کجای دنیا چنین چیزی هست؟ یک نمونه، همین دو راهپیمائی‌ای است که ما هر سال داریم؛ راهپیمائی بیست و دوی بهمن و راهپیمائی روز قدس. این راهپیمائی‌ها مربوط به نظام است؛ مربوط به هیچ دولتی، مربوط به هیچ جریان خاصی نیست؛ مال نظام است. شما ببینید مردم در این حرکت عظیم چه میکنند؛ در سرمای بیست و دوی بهمن، در ماه رمضان با دهان روزه؛ چه اوقاتی که هوا سرد بود، چه حالا که هوا گرم است. ان‌شاءالله خواهید دید روز قدس باز مردم چه عظمتی را از خودشان نشان میدهند. این نشان دهنده‌ی علاقه‌مندی و دلبستگی مردم به نظام است. اعتماد به نظام، از این بهتر و روشن‌تر نمیشود. این حضور، حضور بسیار پرمعنائی است. علاوه بر این، در موارد خاص، مثل نهم دی سال 88، بمجرد اینکه مردم احساس کردند حرکتی که شروع شده است، متوجه به نظام است، متوجه به انقلاب است، متوجه به شخص خاص و دولت خاصی نیست، آن حرکت عظیم را از خود نشان دادند. اینجور نبود که فقط جوانهای پرشور به میدان بیایند؛ همه آمدند. حادثه‌ی نهم دی یک حادثه‌ی عجیبی است؛ به خاطر دلبستگی مردم به نظام بود. اینها نشان دهنده‌ی اعتماد مردم است. متأسفانه می‌شنویم همین طور در اظهارات مصلحت‌جویانه، مکرر می‌گویند: آقا اعتماد از دست رفته‌ی مردم را برگردانید! کدام اعتماد از دست رفته؟! مردم به نظام اعتماد دارند، نظام را دوست دارند، از نظام دفاع میکنند؛ اینها نمونه‌هایش بود که عرض کردیم.

سوم: پیشرفت در شرایط تحریم. یکی از نقاط مهم قوت کشور این است. در سخت‌ترین شرایط تحریم، کشور پیشرفت کرده. در چه چیزی پیشرفت کرده؟ یکی در مقوله‌ی علم و فناوری، که آقای رئیس‌جمهور در گزارششان به این



مسئله اشاره کردند. ما در زمینه‌ی هسته‌ای پیشرفت کردیم، در زمینه‌ی فناوری زیستی پیشرفت کردیم، در فناوری نانو پیشرفت کردیم، در فناوری انرژی‌های نو پیشرفت کردیم، در صنایع هوافضا پیشرفت کردیم، در ساخت ابررایانه‌ها پیشرفت کردیم، در مسئله‌ی بسیار مهم سلولهای بنیادی پیشرفت کردیم، مسئله‌ی شبیه‌سازی همین جور، در رادیوداروها همین جور، در نانوداروهای ضد سرطان همین جور؛ اینها همه جزو دانشهای سطح بالای دنیاست. این چند موردی که من گفتم و بعضی از موارد دیگر، جزو دانشهای درجه‌ی یک سطح بالای دنیاست، که بعضی از اینها را پنج تا کشور، ده تا کشور در دنیا بیشتر ندارند؛ ما در اینها پیشرفت کردیم؛ این در حالی بود که درهای انتقال دانش از همه سوی دنیا روی ما بسته است.

من مقاله‌ای را میخواندم که از یک روزنامه‌ی آمریکائی نقل کردند که همین دو سه روزه منتشر شده. میگوید ایران در مسئله‌ی هسته‌ای یک استثناء است. چین به مسئله‌ی هسته‌ای رسید، از کی گرفت؛ پاکستان رسید، از کی گرفت؛ هند رسید، از کی گرفت؛ ایران از کی گرفت؟ آن مقاله مینویسد: از هیچ کس. این در شرائطی بود که هم تحریم بود و امکانات پیشرفت هسته‌ای به او نمیدادند، و هم با او مبارزه میکردند؛ مثل همین ویروس رایانه‌ای که داخل تشکیلات ما فرستادند. دانشمندان ما، جوانهای ما در مقابل اینها ایستادند، پیش رفتند و نقشه‌ی دشمن را خنثی کردند. او حتی به ترور دانشمندان هسته‌ای ما اشاره میکند. اینها چیزهایی است که دشمنان ما دارند میگویند. این مقاله در روزنامه‌ی واشنگتن پست درج شده است. خب، این پیشرفت در علم و فناوری است. پیشرفت در ایجاد زیرساختهای کشور - همین آمارهایی که شنیدید - در جاده، بزرگراه، سد، سیلو، کارخانجات، تولید فرآورده‌های مهم صنعتی، فولاد، سیمان و امثال اینها. ایجاد زیرساختهای فراوان در کشور، توانمندی‌های فنی و مهندسی در صنایع گوناگون، پیشرفت است.

پیشرفت در اعتماد به نفس ملی. امروز بخصوص جوانهای ما اعتماد به نفسشان از ده سال پیش، از بیست سال پیش بیشتر است. ایشان درست گفتند، بنده هم اطلاع دارم؛ در زمینه‌های علمی، هر کاری که زیرساخت آن در کشور موجود باشد، جوانهای ما آماده هستند آن را انجام دهند. یعنی هیچ چیزی نیست که ما به جوانهای دانشمندان بگوئیم این را دنبال کنید و اینها بعد از اندکی نتوانند؛ مشروط بر اینکه زیرساختش موجود باشد. ما بحمدالله یک چنین وضعی داریم. کارهای عمرانی گسترده‌ای در کشور انجام گرفته؛ اینها پیشرفت است. در این زمینه‌ها پیشرفتهای خیلی زیادی داشتیم.

چهارم از نقاط مثبت: اعتبار بین‌المللی. بنده موافق نیستم با این نظر که امروز وضع ما از لحاظ بین‌المللی وضع منفی است؛ به هیچ وجه. گاهی این مسئله در بعضی از اظهارات شنیده میشود، گفته میشود. خیر، امروز وضع ما از لحاظ بین‌المللی بسیار خوب است. امروز جمهوری اسلامی در فضای سیاست بین‌المللی، به عنوان یک کشور محترم، اثرگذار، معتبر و متنفذ در دنیا شناخته شده است. این عزت بین‌المللی را که ناشی از عوامل خاص خودش است - حضور مردم، ایستادگی مردم، شعارهای روشن و واضح انقلاب در دست و زبان مردم و مسئولین - فلان حرکت یک دولتی در یک گوشه‌ی دنیا که حالا یک دهن کجی‌ای میکند، یک حرفی میزند، نمیتواند خدشه‌دار کند. این حرکتها همیشه بوده. بعضی خیال میکنند اگر امروز فلان دولت مستکبر، چه در اروپا، چه در غیر اروپا، نسبت به جمهوری اسلامی یک حرفی میزند، یک چیزی میگوید، یک اظهارنظری میکند که اهانت‌آمیز به جمهوری اسلامی است، این معنایش تنزل رتبه‌ی جمهوری اسلامی است؛ نه، اینها هر وقت توانستند، کردند. آن زمانی هم که ما متأسفانه یک مقداری در مقابل دشمن کوتاه می‌آمدیم، از این کارها میکردند. اینجور نیست که ما حالا چون ایستادگی کردیم، چون استقامت به خرج دادیم، بگوئیم اینها را سر لج آوردیم؛ نه. یک روزی در خطابه‌های مسئولینمان مناقب آمریکا ذکر میشد؛ همان روزها رئیس‌جمهور وقت آمریکا با سبکسری تمام، ایران را به عنوان محور شرارت معرفی کرد! یک روزی یکی از دولتهای اروپائی نسبت به جمهوری اسلامی اظهار علاقه و ارتباط و اینها



میکرد؛ همان دولت سر قضیه‌ی قهوه‌خانه‌ی میکنونوس دادگاه تشکیل داد، مسئولین درجه‌ی یک کشور را در آن دادگاه متهم کرد! دولتهای اروپائی با آنها همدست شدند، همه‌شان سفرای خود را از تهران فراخوانی کردند؛ اینها که یادمان نرفته. خواستند سیلی بزنند، البته سیلی سخت‌تری خوردند. از همین حسینیه آنچنان سیلی‌ای خوردند که بعد تا مدتها دنبال علاجش بودند! هر وقت توانستند، آنها درصد سیلی زدن برآمدند. هر وقت ما کوتاه آمدیم، یک خرده‌ای سست برخورد کردیم، آنها پرروتر شدند. نخیر؛ ایستادگی جمهوری اسلامی، تصریح به شعارهای انقلاب، تصریح به مبانی انقلاب، عزت ما را در دنیا بیشتر کرده است.

امروز بحمدالله اعتبار بین‌المللی ما بسیار خوب است. متقابلاً دولت آمریکا - که دشمن قدر صریح مقابل ما بود - امروز منفورترین کشور در منطقه‌ی اسلامی است. در دنیا نظرسنجی میکنند - این را خودشان دارند اعلام میکنند - میگویند اعتبار و آبروی آمریکا در کشورهای اسلامی، در این منطقه، روزبه‌روز سقوط کرده و پائین رفته. البته اگر ملت‌های اروپا بفهمند که مشکلاتشان ناشی از آمریکا و ناشی از تسلط رژیم صهیونیستی بر سیاست‌های آنهاست، این افت محبوبیت آمریکا در اروپا هم بمراتب بیشتر خواهد بود و همه‌ی این حرکات علیه آمریکا بسیج خواهد شد؛ و این چیزی است که در آینده‌ی نه چندان دوری اتفاق می‌افتد.

نقطه‌ی روشن دیگر، مسئله‌ی ثبات کشور است؛ علی‌رغم این همه توطئه، این همه دسیسه. البته ثبات غیر از رکود است. ما در کشور رکود نداریم؛ حرکت داریم، پیشرفت داریم، جوشش داریم؛ اما نظام، نظام ثابت و مستقری است؛ استحکام دارد. اینها نقاط مثبت ماست. البته نقاط مثبت فراوان دیگری هست: الهام‌بخشی، الگوسازی، ضعیف شدن دشمنانمان در صحنه‌ی بین‌المللی، ناامیدی دشمنان از منفعل کردن انقلاب. با اینکه روش‌های دشمنان ما پیچیده‌تر شده، امکاناتشان بیشتر شده - این اینترنت و این تشکیلات گوناگون عجیبی که در دنیا وجود دارد، شبکه‌ای که بر دنیا حاکم است - در عین حال از انفعال جمهوری اسلامی مأیوس شده‌اند.

تجربه‌ی متراکم در قانونگذاری، در اجرا؛ این هم جزو نقاط درخشان کشور است. جمعیت کشور، هفتاد و پنج میلیون. البته بنده همین جا عرض بکنم؛ من معتقدم که کشور ما با امکاناتی که داریم، میتواند صد و پنجاه میلیون نفر جمعیت داشته باشد. من معتقد به کثرت جمعیتیم. هر اقدام و تدبیری که میخواهد برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام بگیرد، بعد از صد و پنجاه میلیون انجام بگیرد!

خب، اینها نقاط مثبت و درخشانی بود که بحمدالله وجود دارد. البته نقاط مثبت ما بیشتر از اینهاست. اما نقاط ضعف هم داریم. اگر نقاط منفی را نبینیم، ضعف‌های خودمان را نشناسیم، یقیناً ضربه خواهیم خورد. نقاط ضعف ما، هم در زمینه‌های اقتصادی است، هم در زمینه‌های فرهنگی است. ما خطاها داشتیم، ضعفها داشتیم، بر بعضی از چالش‌ها نتوانستیم غلبه کنیم؛ این واقعیتی است. حتی در همان تهدیدهایی که مستقیماً از طرف دشمن هست، اگر ما ضربه‌ای خوردیم، تقصیر خود ماست، کوتاهی‌های خود ماست. قرآن کریم در قضیه‌ی جنگ احد میفرماید: «ا و لمّا اصابکم مصیبة قد اصبتم مثلها قلتم ائی هذا قل هو من عند انفسکم». (6) در قضیه‌ی احد، آن حادثه‌ی تلخ اتفاق افتاد: مسلمانها اول پیروز شدند، بعد یک عده‌ای مأموریتها را فراموش کردند، تنگه را رها کردند، رفتند سراغ غنیمت جمع کردن؛ دشمن هم توانست نیروهای اسلام را دور بزند، بیفتد به جانانشان، تعدادی از آنها را بکشد، آنها را منهزم کند؛ به طوری که مسلمانها از ترسشان مجبور شدند به کوه پناه ببرند. جان مبارک پیغمبر به خطر افتاد، به پیغمبر ضربه وارد آمد. بعد مسلمانها گفتند: خب، چرا اینجوری شد؟ خدا به ما وعده‌ی پیروزی داده بود. خدای متعال

میفرماید که ما شما را پیروز کردیم، وعده‌ی خدا عملی شد، اما شما خودتان هستید که کار را خراب کردید. اولاً اگر دشمن به شما ضربه زد، شما هم متقابلاً به دشمن ضربه‌ها زدید - «قد اصبتم مثلها» - تعجب نکنید؛ بالاخره در میدان جنگ، زدن و خوردن، هر دو هست. در عرصه‌ی جنگ بزرگ میدان سیاست و اقتصاد جهانی، آدم، هم میزند، هم میخورد؛ نباید خلاف انتظار باشد. اما «قلتیم ائی هذا»؛ میگوئید ما از کجا این ضربه را خوردیم. بعد قرآن



میفرماید: «قل هو من عند انفسکم»؛ از خود شما بود، خودتان خطا کردید. ما یک جاهائی خطا کردیم - «ان الله على كل شیء قدير» (7) - یک جاهائی طبق وظیفه عمل نکردیم؛ یک جاهائی مراقبتی که باید انجام بدهیم، انجام ندادیم؛ یک جاهائی دلبستگی‌های خودمان را زیر پا نگذاشتیم؛ اینها منجر شده به اشکالاتی - این را هم باید در نظر داشته باشیم - به چیزهایی که باید از آن پرهیز کرد و برحذر بود، سرگرم شدیم؛ به منازعات سیاسی، به مشاجرات سرگرم شدیم؛ به رفاه‌طلبی سرگرم شدیم، به منشیهای اشرافی سرگرم شدیم؛ اینها نقاط ضعف است. وقتی من و شما زندگی‌مان را زندگی رفاه‌طلبانه و اشرافی قرار بدهیم، مردم از ما یاد میگیرند. یک عده‌ای منتظر بهانه‌اند؛ به ما نگاه میکنند، میگویند آقا ببینید اینها چه جوری زندگی میکنند، ما هم می‌خواهیم همین جور زندگی کنیم. اینها کسانی هستند که دستشان میرسد. یک عده‌ای معتقدند که باید در زندگی مقتصد بود، نباید اسراف کرد، نباید افراط کرد؛ اینها وقتی نگاه میکنند می‌بینند من و شما اسراف میکنیم، میگویند خب، ما از اینها که بالاتر نیستیم؛ اینها که رؤسای ما هستند. این کارها خطر دارد. روش انقلاب و انقلابیون به تبع آموزش اسلام، اعراض از زندگی رفاه‌طلبانه برای خود بود. برای مردم هرچه میتوانید، رفاه ایجاد کنید؛ هرچه میتوانید، درآمد ملی را زیاد کنید؛ هرچه میتوانید، در کشور ثروت تولید کنید؛ اما خودتان نه. مسئولین لاقول تا وقتی مسئولند، به زندگی رفاه‌طلبی رو نکنند. غفلت از روحیه‌ی جهادی و ایثار، غفلت از تهاجم فرهنگی دشمن، غفلت از در کمین بودن دشمن، غفلت از نفوذ دشمن در فضای رسانه‌ای کشور، بی‌مبالاتی نسبت به حفظ بیت‌المال؛ اینها گناهان ماست، اینها نقاط ضعف ماست.

میل به رفتارهای قبیله‌ای در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، از دیگر نقاط ضعف ماست. رفتار قبیله‌ای معنایش این است که تخطئه یا تأییدی که نسبت به کار کسی میکنم، ناشی نباشد از ماهیت عمل او؛ ناشی باشد از نحوه‌ی ارتباط او با من. اگر از قبیله‌ی ما کسی کار خطائی انجام داد، راحت قابل اغماض باشد؛ اما از قبیله‌ی مقابل اگر همان کار را انجام داد، این قابل پیگیری و تعقیب میشود. کار خوب اگر از کسی که مربوط به قبیله‌ی ماست، انجام گرفت، قابل تحسین و تشویق باشد؛ اگر از قبیله‌ی دیگر بود، نه. رفتار قبیله‌ای این است. این رفتار، اسلامی نیست، انقلابی نیست. ما متأسفانه اینگونه رفتار را در میان خودمان داریم. نمی‌گوییم همه‌گیر است، فراگیر است؛ اما وجود دارد.

در زمینه‌ی اقتصاد فعالیت‌های زیادی شده، با ارزش هم هست؛ اما مسئله‌ی اشتغال حل نشده است، مسئله‌ی تورم حل نشده است، مسئله‌ی فرهنگ کار حل نشده است، مسئله‌ی ساعات مفید کار حل نشده است. فرهنگ کار باید در کشور یک جوری باشد که مردم کار را عبادت بدانند؛ هر یک ساعت کار را با شوق بیفزایند در مدت و مقدار کاری که انجام میدهند. باید کار کرد. با بیکاری و بی‌میلی به کار و تنبلی و وادادگی، کشور پیش نخواهد رفت. در زمینه‌ی فرهنگ، اخلاق عمومی و عدم رواج فضائل اخلاقی، مشکلاتی داریم. باید روزه‌روز فضائل اخلاقی در بین ما رشد کند. صبر ما، شکر ما، ذکر ما، احسان ما، مروت ما نسبت به دیگران، اجتناب ما از ایزاء دیگران، میل ما به خدمت به دیگران، روزه‌روز باید در بین جامعه رشد پیدا کند. اینها به خودی خود پیش نمی‌آید؛ اینها کار لازم دارد، تلاش لازم دارد. در این زمینه‌ها کوتاهی داریم. رواج فرهنگ اسراف و تجمل‌گرایی در جامعه، رشد یا عدم توقف میل به خشونت در برخی از بدنه‌ی جوان کشور، مضر است. ما فیلم‌های پخش میکنیم که خود آن کسانی که سازنده‌ی این فیلمها هستند، به خودشان هشدار میدهند و میخواهند خطر این فیلمها را که تولید خشونت در جامعه است، متوقف کنند؛ ولی ما حالا داریم اینها را منتشر میکنیم! اینها مضر است. بچه‌های ما از اول با خنجر و با قمه و با اسلحه‌ی گرم - البته پلاستیکی‌اش - آشنا بشوند، انس پیدا کنند، یاد بگیرند؛ خب، اینها خطرات دارد، اشکالات دارد، تبعات دارد، در جامعه آثارش را هم می‌بینیم؛ این جزو ضعفهای ماست. چند سال پیش من در یکی از مجلات آمریکائی دیدم که مصلحینی در آنجا پیشنهاد کرده بودند که این فیلمهای



رائج غالب هالیوودی را که در آنها یا شهوت بود یا خشونت، یواش یواش کم کنند و فیلمهای خانوادگی، فیلمهای معصومانه و نجیبانه را رائج کنند. آنها به فکرند، حالا ما تازه از آنها یاد گرفته ایم!

عدم مقابله‌ی درست و منطقی با تباه کردن نسل جوان، یکی دیگر از مشکلات ماست. یک نقشه، تباه کردن نسل جوان است. ما در این خصوص تا حالا مقابله‌ی درستی نداشته ایم و موفق نشده ایم. همچنین مواد مخدر صنعتی و تهییج‌گریزه‌ی جنسی و از این چیزها. طرح درست مبانی اعتقادی؛ چه مبانی اعتقادی مربوط به اسلام، چه آنچه که مربوط به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است. عرض کردیم؛ نقاط قوت، امیدهای ما را افزایش میدهد، ظرفیتها را به ما نشان میدهد؛ نقاط منفی اولویتها را به ما نشان میدهد که چه کار باید بکنیم.

در مورد مسائل منطقه وقت گذشت؛ به نظرم الان باید حدود اذان باشد. در یک کلمه باید عرض بکنم که اوضاع منطقه درست عکس سیاستهای قدرتهای غربی و آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل دارد پیش میرود. آنها راجع به ایران برنامه‌هایی داشتند؛ درست عکس آنچه که آنها میخواستند، خدای متعال مقدر کرد و پیش آمد. آنها ایران را تحریم کردند، اما بحران اقتصادی گریبان خودشان را گرفت. آنها فتنه‌ی 88 را برای زمین زدن جمهوری اسلامی تقویت کردند - یا تدارک کردند، یا لاقط پشتیبانی و تقویت کردند - اما نظامها و رژیمهای وابسته‌ی به خودشان یکی پس از دیگری زمین خورده یا متزلزل شده. آنها به عراق و افغانستان حمله کردند، برای اینکه ایران را محاصره کنند - بزرگان نشان گفتند که این برای محاصره‌ی ایران است - اما خودشان محاصره شدند؛ پاشان در گل فرو رفته، به دام افتادند. آنچه که آنها درباره‌ی ما تدبیر و عمل کردند، خدای متعال عکسش را مقدر کرد و نشد.

در مورد منطقه هم حوادث - همین طور که گفتیم - فوق‌العاده است. واقعاً ابعاد آنچه که در مصر و در تونس و در یمن و در بعضی از مناطق دیگر دارد اتفاق می‌افتد، الان قابل محاسبه نیست؛ ابعاد این خیلی عظیم است. این آوردن نامبارک مصر توی قفس و وارد دادگاه کردن، اصلاً یک حادثه‌ی پرمعنای عجیبی است. مسئله فقط مسئله‌ی اینکه یک رژیم رفت یا یک قدرتی رفت و یکی دیگر جایش می‌آید، نیست؛ از این خیلی عمیق‌تر است. امروز رژیم اشغالگر قدس محاصره است در بین کشورهای که برای مقابله‌ی با او انگیزه دارند. حوادث، حوادث عجیبی است. البته مرتب دارند تلاش میکنند برای اینکه بر امواج بحران در این منطقه سوار شوند و بیداری را به نحوی کنترل کنند؛ اما نتوانستند و ان شاء الله به برکت بیداری ملتها نخواهند توانست؛ کما اینکه حالا همین شعارهای اسلامی‌ای که در مصر داده شد، باز مجدداً خواب اینها را پریشان کرد.

البته من در مورد مسائل لیبی نگرانم. در لیبی، سیاست غرب، سیاست بسیار رذیلانه و مودیان‌های است. اینها از قیام مردم سوءاستفاده کردند. برای آنها، ماندن و جا پا باز کردن در لیبی خیلی مهم است. اولاً مسئله‌ی نفت لیبی است که برایشان مهم است، ثانیاً فضای وسیع این کشور است که میتواند در جاهای مختلفش پایگاه بزنند، ثالثاً اشراف بر کشور مصر و کشور تونس؛ دو تا کشور انقلابی. در شرق لیبی مصر است، در غرب لیبی تونس است؛ علاوه بر اینکه از آنجا میتوانند بر سودان و بر الجزایر و بر همه‌ی کشورهای این منطقه مسلط باشند. میخواهند آنجا جای محکم کنند. میخواهند زیرساختهای این کشور را ویران کنند تا بعد اگر راههای دیگر ممکن نشد، از این طریق خودشان را در لیبی تثبیت کنند. الان دارند زیرساختها را ویران میکنند. به اسم حمایت از مردم، جاده‌ها ویران میشود؛ پالایشگاه‌ها ویران میشود؛ مختصر کارخانجاتی که دارند، ویران میشود. باید اینها ساخته بشود. مردم لیبی خودشان این توانائی را ندارند؛ اینها به بهانه‌ی ساختن، آنجا می‌آیند. من از مسئله‌ی لیبی نگرانم.

پروردگارا! مردم لیبی را نجات بده؛ مردم یمن را نجات بده؛ مردم بحرین را نجات بده؛ مردم منطقه و مسلمانان منطقه را روزبه‌روز بیدارتر و استوارتر بفرما. پروردگارا! ما را مشمول رضایت خودت قرار بده. از آنچه کردیم، از آنچه گفتیم، از آنچه شنیدیم، راضی باش و آن را از ما قبول بفرما. پروردگارا! قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی و خشنود کن. زندگی ما و مرگ ما را برای اسلام و در راه اسلام قرار بده.



والسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

- 1) مستدرک، ج 11، ص 183
- 2) آل عمران: 185
- 3) آل عمران: 134
- 4) آل عمران: 147
- 5) بقره: 183
- 6) آل عمران: 165
- 7) همان